

پیام به رهبر انقلاب پیرامون مسئله جنگ

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران

پس از سلام و تحیات و دعای توفیق و خدمات

پیام مهمی در طلوع ماه حج خطاب به زائران خانه خدا و سران کشورهای اسلامی صادر فرمودید که بیش از مراسم حج عنایت به جنگ تحمیلی شش ساله و تأکید بر ادامه و اتمام پیروزمندانه آن داشت. در پیام به طور ضمنی، یا نشانه‌های تلویحی و تصریحی فراوان، توجه و اشاراتی نسبت به نظریات نهضت آزادی ایران فرموده بودید که در جای خود مایه امتنان می‌باشد. امتنان از این جهت که ما معمولاً پاسخ استدلال‌های منطقی و استنادهای قرآنی خود را از ناحیه مخالفین در مطبوعات و رسانه‌های گروهی در قالب تهمت و توهین دریافت می‌کردیم و با ضرب و شتم و تهاجم و توقیف یا تهدید و تجاوز مسئولین و غیرمسئولین روبرو می‌شدیم ولی در این پیام بدون آنکه گرز تکفیر و خیانت بر سرمان کوبیده گردد خواسته‌اند برهان را با برهان و قرآن را با قرآن پاسخ گویند. همچنین لازم است مراتب خوشوقتی و تقدیر خود را از اظهاراتی که درباره اهمیت قرآن و تأسف بر عدم توجه به آن در گذشته فرموده و به حوزه‌های علمیه در این زمینه توصیه مؤکد نموده‌اید که هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم... در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن دقت فرمایند، ابراز داریم. به نظر ما بسیاری از سوءبرداشتها و انحرافات که در جمهوری نوپای ما پدید آمده معلول عدم توجه و آشنایی به قرآن از سوی کساناست که امور مردم را در اختیار دارند.

با توجه به مطالب فوق نهضت آزادی بر آن شد به دلیل عظمت و اشرافی که موضوع جنگ بر تمام شئون کشور و نظام و سرنوشت دنیا و آخرت مردم ایران دارد و با نگرانی از آینده هولناک نابودی محتمل، بار دیگر بنا به وظیفه‌ای که در برابر خدای توانا و تعهدی که در برابر ملت عزیز ایران دارد قلم جسارت به دست گرفته،

۱- به امید دستور الهی "و ذکر فان الذکر تنفع المومنین"^۱ به تأثیر سودمند یادآوری و امر به معروف و نهی از منکر دل بندیم.

۲- ارشاد نبوی را که "النصیحه للامراء"^۲ را از نشانه‌های مؤمن شمرده‌اند به کار بندیم.

۳- توصیه امیر مؤمنان و آموزگار حکومت مسلمانان به ملت را که "مبادا از حرف حق زدن و مشورت به عدل با زمامداران خود را کنار بکشید"^۳ آویزه گوش نمایم.

در این مقام نه تنها پای انقلاب و نظام و حیات و سرنوشت کشورمان در میان است، بلکه آبرو و آینده اسلام، در ایران و جهان، نیز وابسته به برداشتها و برنامه‌هائی است که به نام آن اعلام و اجرا می‌گردد.

1. سوره زاریات آیه ۵۵ - و تذکر بده که همانا تذکر مومنین را سودمند افتد.

2. انتقاد خیرخواهانه خالص نسبت به زمامداران.

3. خطبه ۲۰۷- فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل

اعلام حساسیت شرایط، نزدیکی خطر و احساس تکلیف

ما وقتی به عنوان یک ایرانی مسلمان احساس می‌کنیم کشورمان به بیراهه و پرتگاه می‌رود و از اسلامان استنباط‌های خلاف و خطرناک شده این آئین سلم و رحمت در چهره خشم و خصومت به دنیا، معرفی می‌گردد نمی‌توانیم به انتظار فرج غیبی سکوت کرده عافیت را بر رضای خدا و خطر دنیا ترجیح دهیم. از طرف دیگر رهبر انقلاب با داشتن عنوان فرماندهی کل قوا تمام اختیارات و مصلحت‌اندیشیها و تصمیم‌گیریهایی مربوط به جنگ را مختص به خود دانسته چنین تشخیص داده‌اند که هدف و برنامه اصلی و نهائی انقلاب و نظام ما جنگ اسلام با کفر جهانی و ستیزه‌گری مستضعفین با مستکبرین تا رسیدن به پیروزی قطعی کامل با قبول نابودی تمام منابع انسانی و اقتصادیست در حالی که متولیان و مسئولین و مأمورین در برابر امام یا مجذوب‌اند و مرید و یا مرعوب و مطیع که در خود صلاحیت یا جرأت اظهارنظر و اصلاح و اصرار نمی‌بینند.

نهضت آزادی به دلیل معذره الی ربکم و لعلهم یتقون^۱ خود را مسئول و محق و انشاءالله مثاب دیده است طی این نامه نظرات خویش را مستقیماً به اطلاع رهبری برساند و با انتشار آن هموطنان عزیز را که سرمایه‌گذاران و صاحب اختیاران اصلی هستند آگاه و گواه سازد.

بسیاری از مردم از ما می‌خواهند خدمتتان عرض کنیم هفت سال قبل در آستانه انقلاب که اکثریت قاطع ملت ایران از زن و مرد و کوچک و بزرگ و عامی و روشنفکر با اعتقاد و اعتماد آن جناب را به رهبری خود برگزیدند در آرزو و جستجوی چه بودند؟

مبارزات مردم شرافتمند و مسلمان ایران و قیام عمومی ملت، در هماهنگی با اخطارها، اعلامیه‌ها، و وعده‌های آن رهبر آیا در مرحله اول برای اخراج شاه و پایان ظلم و ناامنی و فسادهای حاصله از حکومت استبداد و در مرحله دوم به منظور کوتاه کردن دست بیگانگان نبود؟

آیا مردم به غیر از تحقق امنیت، آزادی و آبادی که آن را در سایه یک حکومت اسلامی که رعایت‌کننده و اجراکننده عدالت و رحمت و الفت باشد جستجو می‌کردند چیز دیگری می‌خواستند؟

آیا در آن زمان در سخنان رهبر انقلاب یا شعارهای مردم اشاره‌ای به فدا کردن آزادی و آبادی و امنیت و زندگی یک ملت برای ایفای یک سلسله مأموریت‌های مفروض جهانی وجود داشت، و آیا اصولاً اسلام چنین مأموریتی به مؤمنین داده است؟

مقابله با سوءتفاهمها و سوءتعبیرها

قبل از عرضه نظریات و دلائل قرآنی و اسلامی و پیش از طرح اشکالات و اختلافات اصولی که با بعضی از نکات آن پیام داریم، اجازه می‌خواهیم برای پاک شدن فضا و روشن شدن زمینه برداشت و برخورد، به تشریح مختصر و رفع چند مورد سوءتفاهم و سوءتعبیرهایی که درباره بعضی از مواضع و نظریات نهضت آزادی ایران به عمل آمده است بپردازیم.

ما با جنگ مخالفیم زیرا سودش به ابرقدرتها و زیانش به دنیا و آخرت مسلمانان می‌رسد

اگر نهضت آزادی پیشنهاد و اصرار برای تغییر سیاست جمهوری اسلامی ایران در جهت پایان

1. اعراف ۱۶۲- به خاطر داشتن عذری به درگاه ربوبی و به امید انصراف و پرهیز خطاکاران.

بخشیدن عادلانه و شرافتمندانه به جنگ تحمیلی داشته و شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" را مترادف و منتهی شونده به "جنگ جنگ تا نابودی" می‌داند نه به خاطر علاقه‌مندی صدام یا به دستور آمریکا و ابرقدرتهاست بلکه به خاطر اسلام و ایران می‌باشد. به نظر نهضت آزادی طبیعی و بدیهی و ضروری می‌آید که سیاست و خواسته دولت و ملت ایران در برابر جنگی که از ابتدا عنوان تحمیلی روی آن گذارده‌ایم مقابله با خواسته‌ها و توطئه‌های ابرقدرتها (و اسرائیل) و حفظ منابع و مصالح مملکت^۱ و کوشش همه جانبه و صادقانه برای بازگشت رزمندگان دو طرف به مرزهای قبلی و توقف و تعطیل جنگ و خصومت، همراه با دریافت غرامت و تأمین احتیاط و ضمانت باشد.

نهضت در نشریات گذشته خود نشان داده است که ادامه جنگ ایران و عراق پس از فتح خرمشهر برای ابرقدرتها و صهیونیسم بزرگترین موهبت و موفقیت بوده و "ز هر طرف که شود کشته سود کفار است" و برای دو ملت مسلمان ایران و عراق موجب خون و خرابی و خسارتهای جبران‌ناشدنی و محرومیت از آبادانی و سازندگی می‌باشد؟

از یک طرف ابرقدرتهای جهان‌خوار و اروپای سرمایه‌دار سود سرشار مالی و موفقیت درخشان سیاسی در این جنگ کسب کرده‌اند و از طرف دیگر ما که خودکفائی و حیات ملی و وحدت خودمان را گرو اسلحه و تکنولوژی و کالاهای آنان گذارده‌ایم، جز زبان اقتصادی و شکست سیاسی و تعطیل شعارهای اصلی مردم در انقلاب (آزادی، عدالت، امنیت، برکت، استقلال اقتصادی و...) چیزی به دست نیاورده ایم. صدام همان اندازه در دام شوروی و آمریکا و فرانسه یا مرتجعین عرب افتاده راه، پیش و پس ندارد که ما به دست خود در بن بست "جنگ تحمیلی، صلح تحمیلی" گرفتار شده‌ایم و پیش از آنکه به مصلحت و عاقبت خود و رضا و خواست خدا بیندیشیم دم به دم شعله‌های عناد و لجاج را فروزانتر و عشق شهادت را، به عنوان یک اصل و هدف و نه وسیله، در دلها پرورش می‌دهیم.

پیروزی درخشان دلاوران رزمندگان ما در خرمشهر برای صدام غیر منتظره و برای ابرقدرتها ناگوار و تکان‌دهنده بود. در چنین شرایطی اوضاع جهانی برای پایان دادن جنگ با پیروزی افتخارانگیز ایران کاملاً مساعد بود اما تصمیم ایران بر تداوم جنگ تحت عناوین فتح کربلا، نجات قدس، سرنگونی اسرائیل و سایر اهداف عالی معادله را به ضرر ایران و در جهت ادامه جنگ تحمیلی تغییر داد.

اگر این جنگ تحمیلی و ادامه آن تحمیلی و طبق خواسته قدرتها و اذنباب ایشان نبود هر زمان اراده می‌کردند به سهولت و به سرعت می‌توانستند با تحویل ندادن تانک و توپ یا میگ و موشک (یا قطعات و مواد اولیه) آنرا خاموش سازند. ولی می‌بینیم با چه مهارت و شیطنت شش سال است طرفین دعوی را در میان خوف و رجا نگاه داشته هر جا لازم دیده‌اند با بیانات و تحلیلهای گمراه‌کننده به ادامه جنگ تشویق و تهییج نموده‌اند. نوبت به نوبت هر کدامان را یا با حملات و محاصره و تهدیدها به وحشت می‌اندازند و یا با باز کردن شیرهای اوپک و کیسه‌های دلار و پس و پیش رفتن در جبهه‌ها امیدوار به پیروزی و تلافیگری می‌نمایند. آنان تماشاگران معرکه‌اند و دلالتان مظلومه که با نواختن طبلهای جنگ از این مسابقه خون و خرابی میان دو همسایه مسلمان و رقیب لذت می‌برند.

1. اخیراً نیز ریاست مجلس و ریاست جمهوری رسماً اعتراف کرده‌اند که ابرقدرتها از این جنگ سود می‌برند و به خاطر منافع خودشان خواهان ادامه آن هستند.

خودمانیم، این جنگ جنگ اسلام با کفر و مستضعفین با مستکبرین است یا جنگ دو ملت مسلمان و مستضعف با یکدیگر؟

آیا ما مانند یهودیان بنی قینقاع و بنی نفیر نشده‌ایم که آیه یخربون بیوتهم بایدیدهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار^۱ در شأنشان نازل شده است؟

نهضت آزادی که فریاد می‌زند جنگ را بس کنید و محض رضای خدا شرافتمندانه و جوانمردانه و خردمندانه آن را پایان دهید نه رهبری و جبهه را تضعیف می‌کند و نه سخنگوی صدام و ابرقدرتهاست، بلکه به خاطر مصلحت دنیا و آخرت ملت ایران سخن می‌گوید.

شما که از ابتدا به ما اعتماد کرده ما را برای قبول مسئولیت انتخاب نموده‌اید و پس از آن هم در برابر بدبینان و بدخواهان به صداقت و ایمان این جمع گواهی داده و حمایتان کرده‌اید چرا به بداندیشان پیر و جوان که با ما اختلاف نظر و ایرادهایی دارند نمی‌فرمائید که نسبت دادن دست‌نشانندی آمریکا یا کارگزاری صدام عقلی به کسانی که مشاور قدیم و مصاحب همراهران از نجف به پاریس و تا تهران بوده سپس برگزیدگان و انتقال‌دهندگان نظام استبدادی به نظام جمهوری اسلامی شده‌اند، در حقیقت به زیر سؤال بردن اصالت انقلاب و رهبری آن می‌باشد.

ما مخالفی با فریضه جهاد و تکلیف دفاع نداریم

نهضت آزادی ایران هیچگاه نه مخالف علی‌الاصول جنگ و منکر فریضه جهاد بوده و نه صدام را بی‌تقصیر غیر متجاوز و شایسته معذرت و عذوفت می‌شناخته است.

پس از حمله ارتش متجاوز عراق به خاک ایران، ما در برابر خونسردی و توکل و تصمیم رهبری و پایداری و دلیری و از جان گذشتگیهای ارتش و سپاه و همچنین ایثار و فداکاری ملت شهیدپرور انقلابی سر تعظیم فرود آورده و همکاری کردیم. خدمت خودتان نوشتیم که اگر ما برای دفاع از آیین و آب و خاک و استقلال خود و برای بیرون راندن دشمن متجاوز تا آخرین نفس و نفر بجنگیم و هر چه داریم قربانی دهیم، عملمان مطابق شرع و قانون و انسانیت و منطق با حقوق بین‌المللی است و پیش خدا و خلق و وجدان خودمان نیز مأجور و سربلند خواهیم بود.

اختلاف ما و صحبت پایان جنگ، آن هم به صورت پذیرش پیشنهاد صلح تحت شرایط و تضمینهای کافی و احتیاطهای لازم، از زمانی به میان آمد که پس از فتح معجزه‌آسای خرمشهر و درماندگی و درخواست صدام، علیرغم اطلاع و اطمینانی که در یک ملاقات خصوصی با رئیس مجلس، از نظر جناب عالی دائر به عدم اعتقاد به رفتن در خاک عراق پیدا کرده بودیم، جمهوری اسلامی ایران تغییر موضوع داده دفاع مشروع واجب پیروز را تبدیل به حالت تجاوز و انتقامجویی خلاف نص صریح قرآن کریم کرد.

نهضت دلائل و شواهد خود را راجع به محکوم کردن جریان فوق، از نظر قرآن و سنت و فتاوی علمای امامیه همراه با تحلیلهای سیاسی و اقتصادی و نظامی، حضوراً و کتباً و در نشریات مستند، برای مقام رهبری و مقامات جمهوری و اعضای شورای عالی دفاع و برای آگاهی ملت بیان داشته است که اینک احتیاج به تکرار ندارد.

¹ سوره حشر آیه ۲ - خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنین خراب می‌کردند پس ای صاحبان بصیرت، عبرت بگیرید.

پیشنهاد ما برای پایان دادن عادلانه و شرافتمندانه جنگ به دلیل زبونی و نادانی نبود بلکه می‌گفتیم تا دست بالا را دارید و می‌توانید شرایط حقه معقول محکمه‌پسند و خدایسند خود را، از موضع قدرت بر حریف نابکار تحمیل نمائید، لجاج و طمع به خرج ندهید و اسلام و ایران را بدنام نکرده دنبال اهداف و ادعاهایی نروید که خداوند از فرستادگان اولوالعزم خود نخواست و به کسی اجازه و امکان آن را نداده است. از روزی بترسید که نیرومندی و رهبری و دارائی و توانتان چنان ضربه خورده باشد که ناچار شوید اجباراً زیر بار اسارت صلحی واقعاً تحمیلی بروید و داستان گروگانگیری آنهم صد بار زیانبارتر و مصیبت‌بار تر تکرار شود!

ما وطن و ملت را نمی‌پرستیم، ولی وطن دوستی را لازمه ایمان می‌دانیم

نهضت آزادی ایران هیچگاه ملت‌پرست یا وطن‌پرست نبوده است. ما خواهانیم که همچون ابراهیم حنیف حقگرا و مسلمان باشیم و بنا به فرمایش پیامبران وطن‌دوستی را لازمه ایمان و مسلمانی می‌دانیم. بنا به دستور خدا در آیات مکرر قرآن که بعد از احتراز از شرک و شخص‌پرستی و دنیاطلبی تأکید بر احسان به والدین می‌نماید و خدمت و کفالت و حمایت در حق خانواده و کسان و همسایگان را سفارش نموده احسان و ایثار را درباره آنان و نجات و خدمت مظلومان و محرومان و بیکسان از اهل و دیار را فرض می‌شمارد، خود را با توجه به قاعده "الاقرب یمنع الابعد"^۱، در مرحله اول مدافع مسئول و موظف متعهد در برابر کشور و ملت ایران می‌دانیم که زادگاه ما و خانواده بزرگمان بوده بر ما حق حیات و تغذیه و تربیت و انتظار دفاع و خدمت دارد. پس از ایران، در حد وسع و توان، به حکم فطرت و دیانت و نوبت باید به سراغ خارج از خانه و کشور و ملتمان برویم.

البته اسلام و ملت پدرمان ابراهیم(ع) امت واحدی است که همه اهل کتاب را در بر گرفته مرز و میهن و نژاد نمی‌شناسد. همه انسانها نیز فرزندان آدمند. با این حال قرآنی که همه را به نام ناس و به صفت انسان خطاب می‌کند و اعلام "کان الناس امة واحدة"^۲ را می‌دهد، هم "و جعلناکم شعوباً و قبائل"^۳ را به رسمیت شناخته است و هم تفکیک و تفویض مسئولیت‌ها را در "ولکل جعلنا منکم شرعه و منهاجاً"^۴ را بیان داشته و دستور "لیبلوکم فیما اتیکم فاستبقوا الخیرات"^۵ را صادر کرده است. از طرف دیگر اولین وظیفه مسلمانان در خروج برای مردم یا صدور انقلاب و اسلام، به عقیده ما تحقق "و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً"^۶ است. یعنی ساختن خودمان در جهت الگو شدن برای دیگران. ملت‌های مسلمان و موحد و متعهد باید پیش از هر جا و هر کار و قبل از توجه به هر کس، به اعتبار

1. نزدیکتر دورتر را مانع می‌شود.

2. بقره ۲۱۳- مردم امت واحدی هستند (یا بودند)

3. حجرات ۱۲- و شما را به صورت قبیله‌ها و ملت‌هایی درآوردیم.

4. مائده ۲۸- برای هر یک از شما (امت‌ها) شریعت و راه روشنی قرار دادیم.

5. مائده ۴۸- تا شما را در آنچه داده بیازماید پس در نیک‌ها با یکدیگر مسابقه گذارید.

6. بقره، ۱۴۳- و اینچنین ما شما را امت وسطی (متعادل نه چپ، نه راست) قرار دادیم تا برای مردم نمونه باشید و رسول بر شما نیز الگو شاهد باشد.

"قوانفسکم و اهلیکم ناراً"^۱ به تکالیف و تعهدات خودشان نسبت به خودشان بپردازند و پس از آن به سراغ دیگران بروند.

نهضت آزادی سازشکار با ستمگران و سرمایه‌داران نبوده سرسپردگی به هیچ طاغوت و مستکبر ندارد. ما اسلام را مکتب مبارز می‌دانیم ولی علاوه بر مبارز بودن آن را مکتبی موحد و نظامی سازنده و مثبت می‌شناسیم که پرورش دهنده صلح و سلامت، عفو و محبت و رحمت و خدمت برای شکوفایی و تعالی و بازدارنده انسان از کینه و تعدی و عداوت می‌باشد. ما حدیث معروف "من اصبح ولم یهتّم به امور المسلمین فلیس بمسلم"^۲ را شنیده‌ایم ولی حدیثی که فرموده باشند "من اصبح و لم یهتّم بامحاء المشرکین فلیس بمسلم"^۳ را نشنیده‌ایم.

ادامه جنگ به صورت کنونی مخالف قرآن، سنت پیامبر و سیره ائمه می‌باشد. آیه برائت ناظر به مشرکین پیمان‌شکن است نه همه مشرکین.

ادامه جنگ به صورت کنونی مخالف قرآن، سنت پیامبر و سیره ائمه می‌باشد

آیه برائت ناظر به مشرکین پیمان‌شکن است نه همه مشرکین

مطلع کلام و آغاز پیام به زائران خانه خدا را آیه سوم سوره توبه (و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بری من المشرکین و رسوله)^۴ قرار داده پس از ذکر نام خدا و صفات رحمان و رحیم برای او و بر محمد (ص) شکننده تمامی بتها و برائت جوینده از تمامی مشرکان و ستمگران درود فرستاده‌ایم.

از همین جا انحراف از کلام خدا و اختلاف با سنت رسول الله آغاز گردیده است زیرا که آیه نخستین سوره (برائه من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین)^۵، برائت خدا و رسول را از همه مشرکین اعلام نمی‌کند. بلکه این برائت منحصرأً از مشرکینی است که متعهد و به گونه‌ای متحد با پیامبر ما بوده علی‌رغم قرارداد صلح پیمان‌شکنی کرده‌اند و حتی در چهارمین آیه سوره بلافاصله پس از آیه‌ای که به آن استناد شده مشرکینی را که عهد و پیمان نشکسته و دشمن را پشتیبانی نکرده‌اند استثنا می‌نماید و به مسلمانان تأکید و توصیه می‌کند که تا پایان مدت پیمان وفادار به عهد آنان باشید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد. این اختصاص و انحصار با بیزاری از نقض عهد (که در هر حال مورد غضب و خشم خدا بوده بنی‌اسرائیل را شدیداً به خاطر آن توبیخ می‌نماید و مؤمنین رستگار و پیروز را "الذین هم فی اماناتهم و عهدهم راعون می‌داند"^۶ در آیات ۲، ۷، ۱۰، ۱۲ و ۱۳ از نوزده آیه ابتدای سوره که مربوط به مشرکین مورد برائت و

1. تحریم، ۶ - خودتان و اهلتان را از آتش دور سازید.

2. هر کس صبح کند در حالیکه اهمّی در جهت امور مسلمانان نکرده باشد مسلمان نیست.

3. هر کس صبح کند در حالیکه اهمّی در جهت نابودی مشرکین نکرده باشد مسلمان نیست.

4. اعلام بیزاری از جانب خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج اکبر که همانا خداون از مشرکین بیزار است و رسولش نیز.

5. برائتی از جانب خدا و رسولش به مشرکینی که با آنها پیمان بسته‌اید.

6. مؤمنون، آیه ۸، کسانی که مراعات کننده امانتها و عهدهایشان هستند.

ملامت و مشمولین فرمان جنگ "قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم"^۱ می‌باشد. با صراحت تمام تکرار شده است. حکم خدا و رهنمود قرآن نه تنها برائت و برانداختن تمام مشرکین و ظالمین از صحنه جهان و عالم حیات نیست، بلکه در سوره ممتحنه صریحاً می‌فرماید:

لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الذین ولم یخرجوکم من دیارهم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین.^۱

آیه فوق که در اصل ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است و با آیه بعدی آن صریحاً اجازه می‌دهد و بلکه خشنودی خدا را اعلام می‌دارد که مؤمنین با آن عده از مشرکین که مبادرت به جنگ علیه دین نکرده مسلمانان را از خانه و خانواده خود اخراج نکرده‌اند (علی رغم آنکه مشرک هستند) نیکی و عدالت نمایند.

در قرآن کریم به کرات می‌خوانیم که به حضرت رسول گفته می‌شود "تو جز ابلاغ و بشارت و انذار نقش دیگری نداری. وظایف‌ها تنها تذکر و تعلیم و دعوت مشفقانه به سوی خداست، در عین آنکه چراغ راهنما بوده رفتار و گفتارت سرمشق آنهاست. مأمور موکل و مراقب مسلط بر احدی نیستی نمی‌توانی به اجبار و اکراه کسی را به ایمان وادار سازی."^۲ مؤمنین نیز حق تحمیل عقیده و کنجکاوای و جاسوسی در کار یکدیگر، تفتیش در عقاید و افشاگری اعمال و اشاعه اخبار فحشا و فساد را نداشته باید تا می‌توانند بتأسی به باریتعالی که ستار العیوب است نسبت به یکدیگر پرده پوشی و اغماض نمایند.

در سوره غاشیه چنین آمده است: فذکر انما انت مذكر، لست علیهم بمسیطر الا من تولى و کفر و یعذب الله العذاب الاکبر، ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم.^۳

پس به طور خلاصه و تا آنجا که از قرآن می‌فهمیم وظیفه مسلمانان ستیزه‌گری و خصومت با غیر هم‌کیشان و همفکران و همه کافران و مشرکان و مستکبران، در هر زمان و هر مکان نیست البته در برابر آنها که به ما تعرض دینی و تجاوز جنگی و ستمگری عملی کرده‌اند یا در صلح و سازشی که با هم داشته‌ایم پیمان‌شکنی و همکاری با متعرضین به ما نموده‌اند باید به دفاع برخیزیم و تا رفع فتنه و دست برداشتن متجاوز با وی مقابله کنیم. در میان امت و در داخل ملت نیز هر گونه غیبت، طعنه و تهمت، تجسس و پرده‌داری و یا آزار و مزاحمت اگرچه به منظور تبلیغ و تحمیل دین یا جلوگیری از معصیتی که در مرئ و منظر و یا مزاحم مضر به جامعه نباشد اکیداً ممنوع است.

ابراهیم و موسی و عیسی هرگز رسالت محو مشرکین با خروش و خشونت را نداشته‌اند
در آغاز پیام، پس از استناد به آیه سوم سوره توبه، "درود بی‌پایان بر پیامبران اولی‌العزم چون ابراهیم

۱. با آنها پیکار کنید که خدا آنها را بدست شما عذاب می‌کند.

۲. ممتحنه آیه ۸، خداوند شما را از نیکی کردن و قسط و عدالت با کسانی که در دین با شما پیکار نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون نکرده است نهی نمی‌کند.

۳. قریب ۲۵۰ آیه قرآن عنایت مستقیم به آزادی و اختیار انسان دارد.

□. پس از تذکر بده که تو منحصرأ تذکر دهنده هستی، تو بر آنها سیطره نداری مگر کسی که پشت کند و کفر ورزد که او را خداوند عذاب بزرگی خواهد کرد، همانا بازگشت آنان به سوی ما است و سپس رسیدگی به حساب آنها بر ماست (نه دیگران).

بتشکن و موسی طاغوت برانداز و عیسی مسیح که اگر فرصت یافته بود همانند آنان بود^۱ فرستاده‌اید و سپس "بر آن ابراهیم خلیل الله که یکشنبه بر بتها و بت‌پرستها یورش برد و از تنهایی و آتش نهراسید و آن موسای کلیم الله که با عصای چوپانی بر فرعونیان خروش کشید و از بی کسی باک نداشت" سلام فرموده‌اید. با معذرت تمام باید عرض کنیم که آنچه در پیام آمده است با آنچه قرآن از زندگی پیغمبران اولی‌العزم نقل می‌کند اختلاف آشکار دارد.

نه ابراهیم و نه موسی (علی نبینا و علیهاالسلام)، هیچ یک حالت تعرضی خشونت‌انگیز و یورش قهرآمیز علیه بت‌پرستان و فرعون و فرعونیان و مردم زمان خود نداشته‌اند. عیسی مسیح نیز، صرفنظر از مدت عمرش برنامه سراسر حیات خود را در روزگاری که ظلم و شقاوت و انهدام و اعدام سکه‌های رایج امپراطوری حاکم بر جهان و روحانیت رهبر یهودیان بود در گهواره ولادت، برکت‌آور بودن، توصیه به عبادت خدا و انفاق به خلق و نیکوکاری در حق کسان اعلام می‌دارد و از اینکه زورگوی رنج‌رسان بر مردم باشد پیشاپیش تبری می‌جوید و برای خویش از ولادت تا رستخیز سلام و صلح می‌طلبد.

و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حياً، و برأ بوالدتی و لم يجعلنی جباراً شقیماً. والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حياً.^۱

حضرت ابراهیم را می‌دانیم تنها با روح مکاشفه و با زبان عقلی، از طریق ادب و محبت با پدر بت‌ساز (و به قولی عمو) و با قوم بت‌پرست نادان برخورد کرده دستور "واجرنی ملیاً"^۲ پدر را پذیرا گشته با ذریه‌اش به صحرائی بی آب و علف مکه کوچ کرد تا در آنجا با همکاری فرزندش اسماعیل خانه امن خالی از آلودگی و آزار - حتی نسبت به جانوران گزنده - برای عبادت خدا و اخلاص و دوری از شیطان بسازد، علاوه بر این برای فرزندان و پیروان آینده روزی پاکیزه و محبت‌دلهای مردم را از درگاه خدا درخواست می‌نماید. ابراهیم گرچه بتها را شکست اما نه یورش به بت‌پرستان برد و نه آتشی علیه آنها برافروخت. بت‌پرستان بودند که از روی جهل و شقاوت او را آزار داده مجبور به مهاجرتش نمودند و خداوند عزیز حکیم به پاداش پایداری و خودداری و نیکوکاری وعده "ان الله مع الصابرين"^۳ را ایفا نمود و همانند سایر پیامبران او را مشمول "و کذالک نجزی المحسنین"^۴ قرار داده آتش نمرودیان را بر او سرد و سالم کرد.

اما حضرت موسی(ع)، با وجود توانائی جسمی و عصای اژدهایی و معجزات نه گانه‌ای که خداوند مقتدر و خردمند در اختیارش گذارده بود، در اجرای رسالت و در برخورد با مستکبرترین طاغوت و نامورترین مستضعف‌ساز تاریخ یعنی فرعون که مدعی الوهیت و مالکیت زمین بود کمترین خشونت و خروش به کار نبرد و اتفاقاً چون از بی کسی باک داشت از خدا درخواست کرد برادرش هارون(ع) را به عنوان یار و وزیر با خود همراه سازد و شگفت اینکه توصیه و تأکیدی که خداوند بر موسی و هارون در

1. آیات ۲۳ تا ۳۰ سوره مریم - و مرا هر کجا باشم مبارک قرار داد و به نماز و زکوة تا زنده هستیم سفارش نمود، و نیکوکاری به ما در (را توصیه کرد) و مرا زورگوی ثقی نگردانید. و سلام بر من روزیکه به دنیا آمدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

2. مریم ۴۶- از من دوری گزین، دور شدنی طولانی

3. خداوند همراه پاداران است.

4. و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

مواجهه و معامله با فرعون می‌نماید ملایمت در گفتار، به امید پندگیری و خدا ترسی این مستکبر بنام است.^۱ تنها چیزی که خداوند از فرعون مطالبه می‌نماید (که یک عمل صد در صد قوم دوستی و تعهد و دفاع ملی است) آزاد کردن بنی‌اسرائیل از اسارت و اقامت در مصر می‌باشد.^۲ اسباب کار موسی در رسالت خدائی و مطالبه و مقابله‌ای که با فرعون و اشراف و لشگریان او دارد نه مشقت و دشنام است و نه درخواست استعفاء و اعدام بلکه ارائه آیات و استناد به بیانات است. اگر تسلط و تفرقی پیدا می‌کند که فرعون را مبهوت و مغلوب می‌سازد، یک مصاف نمایشی و مسابقه علمی و عملی مسالمت‌آمیز با روشنفکران زمان، یعنی مهاجران سراسر امپراطوری در منظر و مرثای مردم مصر است. این برخورد علمی و منطقی منجر به ایمان آوردن عاشقانه و داوطلبانه مهاجران گردیده افرادی از بزرگان فرعون را به دنبال می‌آورد. دست آخر هم فرعون و فرعونیان را نه موسی از پا در آورد و نه بنی‌اسرائیل مستضعف قلع و قمع نمود. منت و مشیت خداوند چنین بود که آنها روی سرکشی و خود بزرگ‌بینی به تعاقب بنی‌اسرائیل به راه افتاده به پای خود در دریای نیل، که آن را مایه شوکت و قدرت خود می‌دانستند نابود گردند. خداوند در شیوه رفتار خویش با ستمگران تاریخ تکرار می‌نماید که:

و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون.^۳

اگر بنا بود بشر با تنبیه و تجاوز و با اعمال مجازاتهای اضعاف توفیقی در ریشه‌کنی تجاوز و ستم بدست آورد قانون قصاص که چیزی جز محدود کردن و متوقف کردن انتقام و تلافی‌گیری با خشونت و خصومت نیست وضع نمی‌شد. شگفتا که بعضی گمان کرده‌اند قانون قصاص تشویق و تحریکی به تلافی و انتقام است در حالی که این آیه که به دنبال آن توصیه به عفو و گذشت آمده است وسیله‌ای برای مهار کردن خشونت قومی است که به خاطر یک قتل یا اهانت قبیله‌ای را قتل عام می‌کردند.

پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) مظهر رحمت و عطف بوده‌اند

اینک می‌رسیم به پیامبر بزرگوارمان که مخاطب "و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین"^۴ و انک لعلی خلق عظیم"^۵ بود و به گواهی کلام الهی "ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک"^۶ مردم را از اطراف خود مطرود و محروم نمی‌ساخت. درباره خاتم‌الانبیاء فرموده‌اید: "به تنهایی قیام کرد و تا آخرین ساعات زندگانی با کفار ظلم پیشه به جنگ پرداخت و از کمی عده و عده ننالید." درست است که رسول اکرم به تنهایی قیام نمود و با چهره متبسم تن به فشار و آزارهای قریشیان و به قحطی و سختی‌های شعب ابی‌طالب داد ولی به زودی یارانی چون خدیجه مهربان، علی قهرمان، عموهای جوانمرد و نیرومند و اصحاب پر ارزش و غلامان رنجکش دور او را گرفتند. در سیزده سال مکه چون عده و عده شان کافی

1. سوره طه آیه ۴۴ - اذهبوا الی فرعون انه طفی فوق لاله قولاً لینا لعله بتذکر او بخشی.

2. سوره طه آیه ۴۷ - فارسل معنا بنی اسرائیل و لا تعذبهم.

3. سوره‌های توبه آیه ۷۰ - عنکبوت آیه ۴۰ - روم آیه ۳۰ - هرگز خداوند چنین نبود که به آنها ستم کند بلکه خود آنها به نفس خویش ستم می‌کردند.

4. انبیاء ۱۰۷ - تو را جز به عنوان رحمتی برای مردم جهان نفرستادیم.

5. قم/ ۴ - همانا تو بر اخلاقی عظیم (استوار) هستی.

6. آل عمران/ ۱۵۹ - و اگر خشن تندخو بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

نبود قیامی علیه کفار ظلم پیشه نفرمود تا در مدینه که صاحب عده و عده کافی گردید آنگاه به جنگ دفاعی علیه کفار ظلم پیشه تجاوزگر پرداخت. علی ابن ابی طالب وصی رسول، ولی خدا، و امیر مؤمنان که به عنوان شاهد مثال دیگر تیمن به نام مبارکش جسته‌اید همانطور که بهتر از ما میدانید در آنزمان که یارانش اندک بودند برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت علیرغم شجاعت و شهامت، بپا نخواست بلکه ۲۵ سال خانه‌نشینی را بر معارضه قهرآمیز و منازعه نظامی ترجیح داد. پس از آنکه مردم با اصرار و الحاح او را به خلافت و امارت خود برگزیدند با آنکه صاحب عده و عده فراوان گردید مقدم در هیچ جنگ و ستیز علیه ناکثین و مارقین و قاسطین داخلی یا مشرکین و دشمنان خارجی نگردید همه جا و در همه حال موضعی دفاعی داشت و جانب موعظه و نصیحت را می‌گرفت. به لشگریانش اجازه نمی‌داد دشنام دهنده به دشمن^۱ و رهاکننده اولیه تیر باشند.^۲ با مدعیان و مخالفین هم که خودداری یا عدول از بیعت با او کرده بودند با نهایت آزادمندی و قسط و انصاف عمل نموده نه جیره‌ای را قطع کرده و نه مسکن و مالی را مصادره فرمود. حتی با ضارب خود ابن‌ملجم به مدارا و تنصیف غذا پرداخت و به فرزندان وارث خویش توصیه مؤکد کرد که مبادا به بهانه مشارکت یا موافقت با قتل امیرمؤمنان گوچکترین آزار و کشتاری در حق کسان و همفکران قاتل روا دارند.^۳

تجهیز عده و عده، احتراز از خونریزی، دفاع مردانه و شهادت مظلومانه برنامه حرکت امام حسین بود
در فهرست درخشان قیام و شهادت طبیعی است که نام نامی سرور آزادگان و آقای شهیدان حسین ابن علی (ع) درحماسه جانسوز کربلا بیاید و در پیام چنین آمده است:

«سلام بر حسین ابن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت به پا خواست و از ناچیز بودن عده و عده به خود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد هیئات منا الذله‌اش را به گوش حق‌طلبان رساند که در نظر دنیاگرایان و ملت‌پرستان آنچه از این اولیاء معظم الهی صادر شده بر خلاف عقل و شرع است قیام بدون تجهیزات کافی را عقل آنان نمی‌پسندند و شرع آنان اجازه نمی‌دهند و نیز به عقیده آنان حرکت از کشوری به کشوری دیگر که اداره حکومت و تشکیلاتی می‌باشد مخالف با عقل و ملیت بوده و بالاخره مخالف با موازین شرعی و الهی است.»

درباره عاشورای حسینی که قرن‌هاست مجلسها و منبرها برای سوگواری برپا شده، دسته‌ها برای عزاداری راه افتاده و تذکره‌ها و کتابها در تشریح و تحلیل داستان به رشته تحلیل درآمده، هدف و عمق قضیه یا انگیزه و آثار نهضت میان دو حد افراط و تفریط گم شده است.

سابقاً دور هم گرد آمده و مصیبت می‌شنیدند و اشک می‌ریختند تا به ثواب و شفاعت برسند. یا در کوچه و بازار با علم و کتل دسته راه می‌انداختند و سینه می‌زدند تا شهادت حسین و اسارت اهل بیت را اعلام نمایند. کار چندان به قیام حسین، سلطنت و آثار سیاسی - اجتماعی عاشورا نداشتند. حداکثر این بود که وعظ و روشنفکر در مجالسی که طلاب و باسوادها حضور می‌یافتند بگویند که سیدالشهدا دین جدش را

1. خطبه ۱۹۷ نهج‌البلاغه

2. نامه شماره ۱۴ نهج‌البلاغه

3. نامه شماره ۴۷ نهج‌البلاغه

زنده کرد و یاد او وسیله برای موعظه و ارشاد مؤمنین می‌شود. ولی آنچه بیشتر معمول و منظور نظر بود شهادت بود و شفاعت. حرکت و برنامه مقدر امام حسین را شهید شدن برای جلب عواطف شیعیان و نجات و شفاعت آنان می‌دانستند، چیزی شبیه به عقیده عیسویان دربارهٔ مصلوب شدن حضرت مسیح علیه‌السلام. از جریان مشروطیت به این طرف کمتر دیدهای تازه و برداشتهای اجتماعی - فرهنگی جدیدی در زمینه عاشورا میان ایرانیان ظاهر گشته متدین‌های متجدد در حرکت امام حسین یک نوع قصد اعتراض و براندازی حکومت یزید و تبلیغ اسلام و عدالت را می‌دیدند. متدینهای مترقی در مراسم سوگواری شرکت می‌کردند و از شهادت حسین و اسارت زینب درسی برای اعتراض به ظلم و فسادهای استبداد حاکم می‌گرفتند. متدین‌های مبارز گام از این فراتر نهاده بجای آنکه با ذکر مصائب کربلا اشک بریزند و شفاعت بطلبند تأسی به نهضت حسین و قیام علیه ظالم را تعلیم می‌دادند و تلقین می‌کردند. در آستانه انقلاب شهادت و اسارت که سابقاً هدف و برنامه خاندان رسالت برای شفاعت شیعیان تلقی می‌گردید برای انقلابیون و مبارزین هدف گردیده اصالت به آن داده شد.

بعد از پیروزی انقلاب به این برداشت و طرز فکر دامن زده شده چنین تصور و تبلیغ گردید که اگر شهادت به خودی خود هدف یک امت باشد و اجرا گردد پیروزی علیه کفر و استکبار خود به خود یا به حول و قوه الهی حاصل خواهد گشت. حتی می‌توانیم از تدارک و تدبیر برای جمع‌آوری تجهیزات مدرن و برای اداره و سیاست و کار بی‌نیاز باشیم و نه تنها به دفاع و اعتراض بپردازیم بلکه به خارج از کشور خودمان نیز با صرف سلاح شهادت و ایثار حمله نمائیم و انقلاب خود را صادر کنیم. همان طور که صلیبیون قرون وسطی با پای برهنه برای نجات بیت اللحم از چنگ مسلمانان کافر! راهی فلسطین می‌شدند و چه بسا از گرسنگی و گرما می‌مردند.

در پیام روی این قسمت تکیه مخصوص به عمل آمده چنین مستفاد می‌شود که سید مظلومان با هدف شهادت و اسارت بدون احتیاج چندان به تجهیزات و توان با یگانه هدف خلع خلافت از غاصبان حکومت به سوی قتلگاه کربلا شتافت. بنابراین ما هم باید به همان سبک و سبق عمل نموده برای بیرون آوردن مستضعفین و کشورهای جهان از یوق حکومت‌های خودشان و آزاد و مسلمان ساختن آنان تا آخرین نفر شهید یا اسیر بشویم.

اما اگر به واقعیت حماسه کربلا بنگریم و به بررسی انگیزه و آثار این جریان بپردازیم حقایق و درس‌های دیگری دستگیرمان می‌شود. درخشان‌ترین حماسه و زیباترین نمایشنامه‌ای را می‌بینیم که یک طرف آن حقانیت و فضیلت و عظمت همراه با مظلومیت و شهادت موج می‌زند و در طرف دیگر نادانی دنیاپرستانه و دنائت و شقاوت چهره زشت و ترسناک خود را نشان می‌دهد. خالص‌ترین نمونه‌های ایمان و ایثار، عالی‌ترین صحنه‌های شجاعت و شهامت و گرانبهاترین آثار و ثمرات که مجموعه آنها بی‌نظیر در جهان بشریت می‌باشد برداشت و بهره‌ای است که از سرگذشت کربلا و سرنوشت عاشورا نصیبمان می‌شود.... ولی:

نه شهادت و شفاعت به خودی خود هدف‌های این حرکت بوده‌اند، نه حرکت بدون عده و عده و بی حساب و حکمت صورت گرفته است نه قیام به قصد تجاوز بر دیگران یا تصرف قدرت برای خود آغاز و انجام شده است و نه از طریق شهادت و قدرت قصد تحمیل دین و تشکیل سلطنت را داشته‌اند.

امام ما حسین بن علی (ع) تنها عملی که به ابتکار شخصی در ماجرای ولایتعهدی یزید و در اعتراض به نقض عهد معاویه در صلح با امام حسن انجام داد امتناع از بیعت بود که یک حرکت ضد استبدادی محسوب می‌شود. آن حضرت بدون آنکه خروج و یورش بنماید برای احتراز از ریختن خونس در مدینه با زن و فرزند و کسان هجرت به مکه فرمود.

قیام و غوغای کربلا از زمانی آغاز گردید که مردم کوفه مصرانه از حضرتش خواستند که برای اصلاح امر و اداره کارشان به آنجا تشریف‌فرما شوند و سیدالشهدا که خود را موظف به فریادرسی و خدمت‌گزاری خلق می‌دید وقتی دعوت و درخواست کوفیان را اجابت کرد که اطمینان یافت همه آن مردم - یا اکثریت آنان - چنین نظر و تصمیم دارند و متعهد و مجهز برای استقبال و امدادش هستند. در تواریخ نوشته‌اند که حسین ابن علی آنگاه تصمیم به عزیمت می‌گیرد که تعداد نامه‌های الحاح و اصرار کوفیان از ۱۲۰۰۰ افزون شده در حدود ۵۰/۰۰۰ نفر آزادانه پای آنها را امضا کرده و ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر با مسلم ابن عقیل بیعت کرده بودند. این رقم در جغرافیا و جوامع آن زمان عراق جمعیت فوق‌العاده و معرف اکثریت قریب به اتفاق آن منطقه بوده است. ابتکار و عمل سیدالشهدا نیز امضای حاکمیت ملی و حکومت مردمی در برابر خلافت و استبداد اموی بود.

امام بزرگوار وارث وحی و عارف بر قرآن و سنت نه تنها برای مقصد حرکت و محل فعالیت خود خواهان عده و عده در حداکثر کمیت و کیفیت گردید بلکه برای عزیمت از مکه به کوفه علاوه بر خانواده و عشیره در جمع جوانان نیرومند و مسلح بنی‌هاشم اردویی از اصحاب مجهز برای پیکار را حرکت داده در منازل بین راه با دعوت و دلالت‌های مؤثر خود بر تعداد آنان می‌افزود. نهضت سیدالشهدا^۱ یک حرکت نظامی حساب شده پیروزمندانه و خردمندانه‌ای بود که عیب‌الله ابن زیاد چون قدرت مقابله با آن را نداشت از راه خدعه درآمده با استتار و اتخاذ چهره و هیات امام شبانه خود را وارد در دارالاماره می‌نماید و با تطمیع و تهدید سران و مردم کوفه را مرعوب و منصرف از پذیرایی مهمان موعود نموده به پیوستن به لشکر خود وادار می‌سازد.

برخورد لشکر سیدالشهدا با سواران "حرا بن ریاحی" که برای جلوگیری از رفتن امام به کوفه سر راهش را در کربلا گرفته و مورد پذیرایی و محبت او واقع شد و مذاکراتی که به عمل آمده روشن کننده هدف و حرکت سیدالشهدا می‌باشد. حر، از انگیزه حرکت امام پرسش می‌کند و وقتی جریان را گزارش داده خبر از انصراف مردم کوفه می‌دهد حضرت می‌فرماید حال آنکه آنان از دعوتشان برگشتند من هم از مقصد و مسیرم برمی‌گردم. اگر سیدالشهدا هدفش جنگ برای رسیدن به قدرت و یا حرکتش برای شهادت بود همانجا به جنگ با سواران معدود حر برخاسته آنان را می‌کشت یا تسلیم و وارد اردوی خود می‌کرد و سپس تا ابن‌زیاد آماده کامل برای کارزار کردن شام و سقوط یزید و حزب امویان می‌باشد بنا به شواهد و قرائن و شرایط تاریخی امام حسین و لشکریانش آمادگی و عرضه این کار را داشتند و احتمال پیروزی زیاد بود ولی می‌بینیم پس از توقف تحمیلی در کربلا، قبل از عاشورا میان سیدالشهدا و پسر سعد فرمانده کل قوا صحبت از احتراز از جنگ و خونریزی و یک نوع توافق برای عدم تعرض متقابل است. حتی در روایات آمده است که پیشوای سوم ما پیشنهاد رفتن به شام و مذاکره و متقاعد ساختن یزید یعنی شیطان

1. همانطور که در کتاب شهید جاوید توضیح داده شده است.

بزرگ زمان را می‌نماید.

جنگ و شهادت وقتی پیش آمد که عبیدالله زیاد با هر گونه صحبت و صلح قاطعانه مخالفت کرده اجازه رها کردن حسین‌ابن‌علی و حق آشامیدن آب به وی و یارانش را نداد و حتی فرمان حمله سراسری برای خون و آتش و اسیری را صادر کرده و به چیزی جز تسلیم و سقوط فرزند فاطمه و دودمان رسالت راضی نگردید. لشکر ابن سعد که امام هیچگاه آنها را قشون کفر و پیروان خود را قشون اسلام نخوانده و معامله غیر مسلمان با آنها نکرده بود، مبادرت به تیراندازی و حمله به خیمه‌های حسینی نمود و اینجا بود که امام پس از یک شب مهلت‌خواهی برای راز و نیاز با خدا و برای برداشتن بیعت خود از همراهان و حتی خاموش کردن چراغها به منظور آنکه کسی به دلیل خجالت از آزادی خود صرف نظر نکند و مرخص کردن عده همراه در جمع کسان و یاران وفادار با زنان و کودکان و با دهر و دیار وداع کرد و روز عاشورا عاشقانه برای لقاءالله و شجاعانه برای جنگ و دفاع مجهز و مهیا گردیده هیئات منالذله می‌گوید، درس ایمان و آزادگی می‌دهد.

باز هم به نصیحت دشمنان برای انصراف از قتل بیگناهان می‌پردازد. اتمام حجت می‌کند و پس از آنکه آخرین تلاشهای او برای جلوگیری از پیکار و آزار و خونریزی و خرابی به سنگ شقاوت و شخص پرسی خورد، با اراده‌ای محکم به دفاع پرداخت، شجاعانه جنگید و حتی در عین جنگ دست از ارشاد برداشت سرانجام مظلومانه، جوانمردانه و خداپسندانه شهید گشت.

اهداف، افکار و اعمال حسین ناشی از ایمان و ایثار و محبت همراه با تجهیز و تدبیر و حکمت بود و ذره‌ای با شرع و عقل و ملیت تعارض نداشت، پرچم حق و عدالت را برافراشت. اسلام را که می‌رفت منحرف و مدفون گردد اعلام و احیاء نمود، مسلمانان را آگاه و بیدار کرد و پایه‌های استبداد را که باعث فساد و آزار و الحاد می‌شود، متزلزل ساخت. او امامی است که باید راهش را بیابیم و ببیمائیم و از عاشورا و کربلایش سرمشق بگیریم.

و اما در مورد این قسمت از پیام که فرموده‌اید: "به عقیده آنان حرکت از کشوری به کشور دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی می‌باشد مخالف با عقل و ملیت بوده بالاخره مخالف با موازین شرعی و الهی است" باید عرض کنیم حرکتی از کشوری به کشور دیگر به قصد سرنگون کردن دولت و حکومت آن و صدور انقلاب به وسیله اعمال زور را نه قرآن اجازه داده است و نه سنت، اما قیام امام حسین حرکتی در درون جهان اسلام برای مبارزه با انحرافات حکومتی مدعی اسلام بود. از قرآن و سنت که بگذریم جمهوری اسلامی ایران که امضاء کننده معاهدات بین‌المللی است و با امضای آن تلویحاً عدم تعارض آنها را با احکام اسلامی امضاء کرده است ناچار است به حکم قرآن به این تعهدات پابرجا باشد و از هر گونه دخالت در امور داخلی سایر کشورها احتراز نماید.

اگر قرار باشد هر کشوری که امکان و قدرت برای دخالت در کشور دیگری دارد به این اقدام مبادرت ورزد. زور، مبنای اصلی مناسبات بین‌المللی قرار خواهد گرفت و در شرایط کنونی جهان این امر قطعاً به تسلط ابرقدرتها و صاحبان فعلی قدرت بر سراسر جهان خواهد انجامید.

در رهنمودهای پیام و در پندگیریهایی آن از سنت پیامبران و سیره پیشوایان مکرر اشاره به بی‌اعتنائی

1. ابن سعد لشکریان خود را خیل‌الله (سواران خدا) می‌نامید.

و بی‌اعتباری "عده و عده" یا ضرورت پیش‌بینی تجهیزات جنگی و اتخاذ تدابیر عقلی برای یک امت واقعاً اسلامی شده است که ملاحظه فرمودید چقدر با واقعیت‌های عینی و درس‌های دریافتی از انبیاء و ائمه تفاوت دارد.

نهضت آزادی هیچگاه از پیش خود و به ادعای معلومات و تجربیات و تخصص روی این مسئله پافشاری نکرده و ابتکار در اعلام ضرورت تجهیزات و تدبیرهای جنگی لازم و کافی از دیدگاه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و ارزیابی امکانات و تولیدات به خرج نداده است. در اینجا باید بگوییم ما قصد ستیزه با تبلیغات حاکم را نداریم. سخن اصلی ما این است که در صورتی می‌توان به مقابله با مکائد ابرقدرتها و دشمنان خارجی پرداخت که در اقتصاد و صنعت و علوم خودکفا و مولد و مخترع گشته و خود سازنده و دارنده تسلیحات و تأسیسات و تجهیزات جدید شویم. در غیر این صورت و تا زمانی که نفت، یعنی سرمایه ملی را به کشورهای صنعتی دنیا، که همان عوامل اصلی تحریک خارجی علیه ایران هستند می‌فروشیم و با لطائف‌الحیل احتیاجات و اسلحه‌هایمان را از این کشورها مستقیم و غیرمستقیم به چند برابر بازار می‌خریم، امکان آن نیست که در جنگ با ابرقدرتها و اذنباشان پیروز شویم مگر آنکه برای پیروزی در جنگ با یکی از آنها، به رقیب سیاسی ایدئولوژی - نظامی او وابسته و تسلیم بشویم که این خود نقض غرض است.

دستور خدا برای تهیه عده و عده در آیه بالا به آن معنا نیست که بروید از دشمنان خود و خدا اسلحه بخريد و جمع‌آوری کنید تا آنها از شما بترسند که این امری نشدنی است و ساحت الهی منزه است که چنین دستوری به مؤمنین بدهد. آیا پیامبر خدا برای تهیه و تدارک عده و عده سراغ دشمنانی که در حال جنگ با وی بودند می‌رفت و نیازهای ارتش خود را از آنان خریداری می‌کرد؟

از دستور تهیه عده و عده در آیه بال و ترساندن دشمنان، امر دیگری نیز می‌توان استفاده کرد و آن اینکه تهیه تدارکات باید براساس وضعیت دشمنان و پیش‌بینی ماهیت جنگ احتمالی باشد. آن چیزی که امروزه به نام "دکترین امنیت ملی" شناخته شده است. اگر کشور اسلامی بخواهد با دشمن احتمالی در یک جنگ کلاسیک روبرو شود، بایستی تدارک سلاح‌های ویژه‌ای را ببیند. تولید و فروش این سلاحها در حال حاضر و تا آینده‌ای نه چندان نزدیک در اختیار و انحصار ابرقدرتها می‌باشد. تهیه و تدارک چنین سلاح‌هایی ما را به یک رقابت نظامی و وابسته‌ساز می‌کشاند که در نهایت همه چیز را از دست خواهیم داد. در حالی که اگر پیش‌بینی جنگ مردمی با دشمن احتمالی باشد باید در مدد تهیه تدارکات متناسب با آن باشیم.

علاوه بر این، آیه صراحت دارد که هدف از دستور تهیه عده و عده ایجاد هراس در دل دشمنان است یعنی این تدارکات نه به منظور جنگ‌افروزی و تهاجم نظامی بلکه خود بخشی از دیپلماسی دولت اسلامی است. دیپلماسی ایجاد ترس در دل دشمن، به منظور جلوگیری از حمله، وقتی مؤثر است که مطابق قرآن و سنت همراه با اعلام جدی و صادقانه علاقه‌مندی به صلح و صفا و قصد عدم تجاوز به دیگران و قبول پایبندی به تعهدات بسته شده مرضی‌الطرفین باشد. اصرار قرآن به برقراری صلح و صفا و آرامش به دو دلیل است اول آنکه اسلام دین فطرت است و در شرایط صلح و آرامش سخن حق به دل‌های مشتاق بهتر می‌نشیند و دین خدا بهتر و سریعتر از شرایط جنگ و تخاصم پیشرفت می‌کند. مکتبی که حرف حق دارد

نیازی به آشفته کردن محیط ندارد. دوم آنکه جامعه نوپای اسلامی برای رشد و تعالی درونی و موفقیت در ایجاد یک مدینه الگو و نمونه برای ارائه به جهان و جلب قلوب و عقول مردم دنیا نیاز به زمان و فرصت دارد. دشمنان اسلام می‌کوشند جنگ را تحمیل کنند تا فرصت سازندگی نباشد. در مقابل سیاست قرآن و سیره پیامبر پذیرش صلح هنگام توقف تجاوز است که این مقصود از طریق دیپلماسی صلح و صفا و عدم مداخله در امور سایرین و نشان دادن پایبندی به تعهدات مورد قبول و امضاء شده و تدارک عده و عده به منظور ایجاب رعب در دل دشمن و انصراف وی از تجاوز حاصل می‌گردد.

تنها کشته شدن در راه خدا و طبق سنت پیامبر شهادت محسوب می‌گردد

قبل از پرداختن به بخش "حج ابراهیمی" در پایان قسمت اول پیام، شرح مفصلی آمده است که ماحصل آن اشارات و نکات ذیل می‌باشد: "یادآوری پیش‌آمد جنگ، جنایات قدرتهای بزرگ و عمال داخلی آنها و پایداری و دلاوری قوای مسلح آرایش ندیده ولی با ایمان و شهادت طلب ما، تن ندادن به صلح و سازش، اشتباه یا خیانت ضعیف‌القلبها و دنیاطلبها، عدم توجه بی‌اعتنایان به اسلام با اینکه صلح با خیانتکاران بر باد دادن حیثیت اسلام و کشور اسلامی است و موجب گرفتاری همیشگی میهن عزیزمان در چنگال ابرقدرتها و به رسمیت و شرعیت شناختن حکومت بعث شده از بزرگترین گناهان است..."

شرح فوق با اعلام موضع ذیل خاتمه می‌پذیرد: "ملت عزیز ما با تعهدی که به اسلام دارند جنگ را تا سر حد شهادت و لقاءالله که از بزرگترین آمال اولیاء خدا و ارباب معرفت است ادامه می‌دهند، گرچه آن را بی‌خبران نابودی انکارند و مادی‌گرایان لقاءالله را نابودی لقب می‌دهند."

نظر نهضت نسبت به اظهارات فوق در بندهای گذشته مشروحاً به عرض رسیده فکر نمی‌کنیم توضیح تصدیق مجددی لازم باشد فقط در مورد "پذیرش یا استقبال از نابودی" که منتها الیه جنگ تا پیروزی است و آن را مساوی لقاءالله و از بزرگترین آمال اولیاء خدا گرفته‌اید باید خالصانه عرض کنیم که لقاءالله مقبول و مرضی خدا و شهادتی که عین حیات و ارتزاق عندالله است شرط اولش فی سبیل الله و علی مله رسوله الله یعنی بر وفق محکمت قرآن و سنت رسول خدا و عترت پاک او است. قتال یا جهاد فی سبیل الله که شهادتش فوز عظیم لقاءالله است جنگ دفاعی از آیین و آب و خاک و از ملت و میهن، تا مرحله رفع فتنه و دفع دشمن از خانه و خودداری از تجامز و تعدی است. خارج از آن، و بیش از آن، ارضاً خواسته‌های شخصی و تبعیت از طبایع و احساسات و تعدی از حدود خدا و ظلم به نفس است و ممنوع و محروم شدن از رضا و لقاءالله: "و من یتعد حدودالله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرأً"^۱

در تشخیص و تفکیک "نابودی" و شهادتی که لقاءالله باشد، نهضت آزادی که هم مخالف بی‌عده و عده به میدان رفتن بوده است و هم جنگ جنگ تا نابودی را که هر چند روز شاهد مراحل آن می‌باشیم بالای خسرالدنیا والآخره برای دولت و ملت می‌داند، به اعتبار حکم خدا و صریح قرآن این چنین قاطعانه اظهارنظر می‌نماید نه از مادی‌گرائی و بی‌خبری به قرآن سیاستی را که محصولش "هلاک حرث و نسل" یعنی از بین رفتن جوانان ارزنده مملکت و فضای تولیدات و تأسیسات باشد محکوم نموده "فساد دانستند"

1. سوره طلاق آیه ۱- و هر کس از حدود خدا تجاوز کند بر خویشتن ستم کرده است. تو چه می‌دانی شاید خدا بعد از این امری جدید پدید آورد.

و اعلام "والله لا يحب الفساد" می‌نماید.

رد کردن بی قید و شرط پیشنهاد صلح و تحریم مذاکره مخالفت با حکم خدا، سنت پیامبر و روش امامان است

رد مطلق پیشنهاد صلح و تحریم مذاکره و معاهده نیز مقابله آشکار با فرمان خدا بر طبق نصوص قرآن و سنت پیامبر و روش امامان شیعه است.

صراحت آیه ذیل که از آیات جنگی سالهای مدینه است و نه منسوخ و نه متشابه می‌باشد راه هرگونه تعبیر و توجیهی را مسدود می‌نماید: و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله^۱. امام در پیام خود فرموده‌اند: «چه کسی که نمی‌داند صلح طلبی دشمن برای مجهز شدن بیشتر و غافلگیری است که جمهوری اسلامی باید برای احتراز از آن در طول بیش از هزار کیلومتر قوای مجهز آماده داشته باشد».

اتفاقاً قرآن کریم که از جانب خداوند علیم حکیم نازل شده پیش‌بینی این امر را نموده است که شاید دشمن به قصد خدعه و برای خام کردن مسلمانان دام صلح و سازش بگسترد، با این حال می‌فرماید: "و ان یریدوا ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین"^۲. یعنی به فرض هم که قصد فریب تو را داشته باشند و بخواهند خود را تجهیز و تقویت نمایند (نگران نباش) همان خدایی که با یاری خود و مؤمنین تأیید کرده است برای تو کافی است.

با الهام از آیه فوق است که امیر مؤمنان در عهدنامه معروف به مالک اشتر خطاب به این فرمانده دلاور خود تأکید و تصریح می‌نمایند که مبدا صلحی را که دشمن پیشنهاد می‌کند پس بزنی (فلا تدفعن صلحاً دعاک الیه عدوک) و البته اضافه می‌نمایند که دشمن چه بسا نزدیک می‌شود (پیشنهاد صلح می‌دهد) تا غافلگیر سازد بنابراین لازم است "پس از صلح" دوراندیشی و مراقبت نموده از خوشبینی و آسودگی احتراز نمائی.^۳

به این ترتیب آشکار می‌گردد که لازمه اطاعت امر خدا و سنت رسول داشتن اطمینان و توکل به خدا و بیم نداشتن از نیرنگ دشمن است، نگرانی از سرد شدن مردمی که تاکنون این همه گذشت و فداکاری کرده جان خود را در طوق اخلاص گذاشته‌اند نیز سزاوار نیست. در صورت نیرنگ دشمن و حمله مجدد او همین مردم بار دیگر مصمم و مجهزتر آماده دفاع خواهند بود. این اطمینان و امیدی است که خداوند عزیز حکیم به فرستاده‌اش می‌دهد. یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین.

کسانی که اصرار نهضت آزادی را به پایان خون و خرابی نشانه سست‌دلی یا سازشکاری و یا هماهنگی با صدام علفی و ریگان آمریکائی می‌گیرند یا شرایط موجود کشور را نمی‌دانند یا مغرض‌اند. ما کلام خدا را می‌گوئیم و راه او را می‌جوئیم. آیا این افراد هشدار تهدیدآمیز الهی را نشنیده‌اند که فرمود: و

1. سوره انفال آیه ۶۱- اگر برای صلح تمایل نشان دادند توهم مایل به آن شو (پذیرای علی‌الاصول شده) توکل به خدا کن.

2. سوره انفال آیه ۶۲.

3. عهدنامه مالک اشتر - ولكن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه، فان العدو ربما قارب لیتغفل. فخذ بالحزم و انهم فی ذلک حسن الظن.

من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون^۱ (هم الكافرون، هم الفاسقون).

اگر جمهوری ما اسلامی است و می‌فرمایند اسلام باید در همه شئون و امور آن پیاده شود پس چه جدال و اعتراضی با ما دارید؟ وقتی فرمان صریح خدا پیش روی ما است آیا طرح این مسئله که "صلح با صدام جنایتکار بر باد دادن حیثیت اسلام و گرفتار کردن همیشگی ایران در چنگال ابرقدرتها و به رسمیت شناختن حکومت بعث است" اجتهاد در مقابل نص نیست؟

علاوه بر کتاب خدا، رسول اکرم (ص) در جریان صلح حدیبیه، در برابر دشمن کافری که او را از خانه و دیار بیرون کرده بود و مکرراً به حمله و غارت می‌پرداخت علیرغم احتمال پیمان‌شکنی قریش - که به زودی اتفاق افتاد - به این عنوان که "صلح‌طلبی دشمن برای مجهز شدن بیشتر و غافلگیری است" پیشنهاد صلح را رد نکرد و پیشوای دوم حسن بن علی (ع) نیز با آنکه از خدعه و مکر معاویه مطلع بود فرمان الهی "فاجنح لها"^۲ را گردن نهاده و به وعده و بشارت "فان حسبك الله"^۳ قانع گشت.

به ما ایراد گرفته‌اید که چرا بعضی‌ها می‌گویند اسلام دین صلح و سلام است، این تنها سخن ما نیست بلکه استنباط بسیاری بزرگان و علما و فقهاء امامیه می‌باشد که جنگ تعرضی را در زمان غیبت امام معصوم حرام دانسته‌اند و قبول صلح را در مواردی واجب کرده‌اند، از آنجا که امام و بعضی از آقایان روحانیون ما بنا به ممارست قدیم و معمول حوزه‌ها انس بیشتری به روایات و فتاوی نسبت به قرآن دارند به همین دلیل مناسب دیدیم به طور نمونه نقل قولی از نظریه مرحوم صاحب جواهر بنمائیم که مورد احترام و اعتماد خاص امام می‌باشد.

آن فقیه بزرگوار علی‌رغم آنکه نظریه شهادت طلبی امام حسین (ع) را رد نکرده است اقدام آن حضرت را در جنگی نابرابر و شهادت اولاد و اعوان و انصارش را به عنوان مجوزی شرعی برای عمل دیگران نپذیرفته و با توجه به عموماتی همچون "و لاتلقوا بايديكم الى التهلكه" اظهارنظر می‌کند که امام (ع) دارای تکلیف ویژه‌ای بوده که به قبول آن مبادرت ورزیده و چون وی معصوم از خطاست کسی را نشاید بر قول و فعلش اعتراض کند بنابراین کسانی که مکلفند از ظاهر ادله آیات و روایات وظیفه خود را مشخص کنند نباید تکلیف خود را با امام (ع) مقایسه نمایند.^۴

بر پایه این ملاحظات و با استناد به روایت اسکافی (که از طریق عامه نیز نقل شده است) مبنی بر اینکه پیامبر (ص) حاضر شد ثلث خرمای مدینه را به کافری همچون "عینیه بن حصین" بدهد تا از همکاری با ابوسفیان و سایر دشمنان حاضر در جنگ احزاب دست بردارد صاحب جواهر همچون فقهای دیگر مصالحه با دشمن را در صورتی که به دلیل کمی عده و عده مسلمانان مصلحت در آن باشد جائز و مشروع شمرده و آنرا مسئله‌ای اجتماعی قلمداد نموده است و حتی از فقیهی همچون صاحب قواعد نقل می‌کند که بر امام واجب است به مصالحه در زمانی که مسلمانان نیازمند هستند به صلح تن در دهد.

در هر حال پیشنهادات صلحی که به ایران داده می‌شود، اعم از اینکه روی حسن نیت یا ناچاری بوده

1. سوره مائده آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ - و هرکس بر اساس آنچه خدا نازل کرده (کتاب) حکم نکند ستمگر است (کافر است، فاسق است).

2. متمایل به پیشنهاد صلح باش.

3. همانا خداوند ترا کافست.

4. جواهر کتاب الجهاد، جلد ۲۱، صفحه ۲۹۶.

باشد، یا به احتمال قوی، برای شیطنت و پیش‌دستی در سیاست بین‌الملل انجام گیرد جمهوری اسلامی و رهبری آن را از نظر شریعت و قرآن در بن‌بست عجیبی قرار می‌دهد. حکومت و مکتبی که خود را اسلامی متعصب و پیرو قرآن می‌داند اگر جواب مثبت یا لااقل مساعد علی‌الاصول به این پیشنهادات ندهد از نظر حقوقی و دینی در دفاع از اعتبار و اصالت خود دچار اشکال می‌شود. علت وجود این مشکل یکی همان آیه قاطع "و ان جنحوا للسلام" است و دیگر آیه "و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما".^۱

اگر ما لجاج بی‌معنی به خرج نداده از پیشنهادات استقبال کرده و شرایط معقول و محق خود را عرضه می‌کردیم حداقل فایده‌اش این بود که در سیاست بین‌المللی و در جامعه مسلمانان جهان و تاریخ آینده ابتکار عمل را از دست دشمن گرفته ایران اسلامی را کشور جنگ‌طلب ضدامنیت و صلح، که خواسته همیشه بشریت و خداست، نشان نمی‌دادیم و چه بسا همین امر زمینه و مقدمه‌ای برای پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ می‌شد. در کتاب خدا و سنت رسول نه تنها تأکید و تصریح بر استقبال از صلح و اصلاح فیما بین در مقیاسهای اجتماعی و فردی، زیاد آمده است^۲ بلکه درباره عدم تعقیب دشمنی که دست از فتنه و فساد یا آزار و جنگ برداشته است دستورات متعدد داده شده است. همه جا توصیه به خودداری از ادامه جنگ و تعقیب جنگجویان شده و تا آنجا که ما می‌دانیم در هیچ آیه‌ای دستور تداوم خصومت و قتال یا توقیف و تعقیب متجاوزینی که اعلام انصراف از مزاحمت و کارزار نموده یا منهزم از میدان جنگ شده‌اند داده نشده است. آیات قرآن با صراحت تمام دلالت بر این دارد که اگر کافران یا مشرکین از تجاوز و جنگ با مسلمانان دست برداشتند و خود را کنار کشیدند مادام که مجدداً به عمل قبلی برگشته‌اند نباید با آنها دشمنی کرد و متعرضشان شد. اگر علاوه بر انصراف از جنگ اسلام هم آورده باشند نباید به دلیل اعمال و افکار گذشته رفتاری جز رفتار با یک برادر مسلمان با آنها داشت. همینکه فتنه و مزاحمت مشرکین یا مخالفین در اثر انحراف یا انهزام افراد یا دسته جمعی خاتمه یافت جنگ علیه آنان باید متوقف گردد. بعلاوه اگر فردی از مشرکین پناه خواست باید پناهِش داده از کلام خدا آگاهش ساخت و روانه منزل و مأمنش نمود. بدون آنکه تکلیف مسلمان شدن یا همکاری کردن به او نمود.

توبیخ و تهدیدی که در آیه ۶۰ سوره احزاب خطاب به منافقین و بداندیشان و اراجیف سازان مدینه به عمل آمده است (که اگر نکردند انتظار تبعید و قتل باید داشته باشند) به منظور دست برداشتن از مزاحمت‌ها و اخلاص‌گری است، نه دستور اخراج و اعدام، نه توبه و تغییر در عقیده و سلیقه که حساب آن جدا و با خداست.

در سه آیه از سوره انفال (۳۹ تا ۴۱) که می‌تواند جمع‌بندی مطالب فوق باشد از رسول اکرم خواسته می‌شود که به کافرین بگویند اگر دست از جلوگیری راه خدا و کارشکنی در اسلام آوردن مردم دست بردارند از تقصیرات گذشته آنها صرف‌نظر می‌شود و جنگ باید متوقف گردد. خداوند پس از دست کشیدن کافران آگاه و بینا به جریان کار می‌باشد و در صورت تکرار مجدد آنها بهترین سرور و یاور مؤمنین است.^۳

۱. سوره حجرات آیه ۹- اگر دو طائفه از مؤمنان به جنگ با یکدیگر برخاستند میان آنان صلح برقرار کنید.

۲. و حتی خیر و خاصیت برای هیچ بحث و صحبت قائل نشده‌اند مگر اینکه راهگشایی برای نیکوکاری، خوشایند مردم و بالاخره اصلاح بین مردم باشد (لاخیر فی کثیر من نجویم الامن امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس).

۳. قل للذین کفروا ان ینتھوا یغفرلھم ما قدسلف و ان یعودوا فقد مضت سنت الاولین و قاتلوھم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین

خلاصه آنکه با دست برداشتن مشرکین و کافرین از مزاحمت و با دست کشیدن از جنگ و کارزار علیه دینداران، مادام که مجدداً به کار اول برگشته‌اند باید از گذشته‌های آنان چشم‌پوشی شده به دلیل انتقام و احتیاط به تعقیب و تنبیه آنان نپردازند.

ولی فقیه بالاتر از پیامبر نیست، پیامبر با وجود وحی و عصمت مشورت می‌کرد

مطالبی که تا اینجا با احساس ضرورت و بنا به وظیفه دینی و ملی معروض داشتیم و از طول کلام و تصدیق پوزش می‌طلبیم به منظور پایان دادن به جنگی است که به عقیده ما به خواسته و به سود دشمنان انقلاب ایران خرمن هستی مملکت و دنیا و آخرت ملت ما را با بیرحمی و شدت روزافزون می‌سوزاند و نابود می‌کند. در حالیکه صدای مردم و متصدیان با وجود احساس سختیها و بحران به خاطر ترس و خفقان، سردرگمی و حیرانی یا سرسپردگی و انتظار و امداد غیبی در نمی‌آید.

آنطور که شنیده می‌شود و شهرت دارد برای بسیاری از آقایان متصدیان، مقامات مسئول، معتمدین و نزدیکان جنابعالی عواقب هولناک و خانمان‌برانداز تداوم جنگ لاقلاً بیهوده و زیان بخش بودن آن، روشن گردیده است. مراجعات مکرری، با ترس و تردید به حضور رهبری انقلاب کرده‌اند ولی همگی با جواب منفی یا سکوت و تندی روبرو شده‌اند.

شنیده‌ایم که به مسئولین رده بالا فرموده‌اید اگر خسته شده‌اید زمین بگذارید دیگران را مأمور خواهیم کرد. به آقایان مدرسین قم جواب داده‌اید که تا من زنده هستم در شرایط موجود صحبت از صلح و خاتمه جنگ نکنید و بعد از آن را خودتان می‌دانید. آقایانی را هم می‌شناسیم که مجال بحث و استدلال نیافته مایوس شده‌اند و جرأت طرح مجدد و تحلیل و هشدار را از دست داده به ناچار قیافه موافق و مبلغ می‌گیرند... به نهضت آزادی هم با وجود نامه‌های محرمانه و سرگشاده و نشریات متعدد مستدل نخواست‌اید جوابی لطف کنید یا برای توضیح و تبادل نظر حضوری دعوتی بفرمائید. تنها اکتفا به پاره‌ای اشارات اجمالی کرده‌اید.

البته استقامت، مداومت و یکدندگی امام نشانه قاطعیت و قدرت اراده و اسباب موفقیت می‌باشد و در مدیریت‌های مصوب و در کارهای شخصی می‌تواند قابل قبول باشد ولی در کارهای سترگ و مسئولیت‌های عمومی تا مقیاس یک ملت چهل میلیونی استتکاف از توجه به نظریات و نصایح - اگر مسموعات فوق صحت داشته باشد - نمی‌تواند قابل دفاع باشد و اتکا به رأی و استبداد رأی محسوب می‌شود. خصوصاً در حکومت‌های مردمی و ملی با اصولی چون قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسئله‌ای به عظمت و صلاحیت و با معضلات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی دینی جریان شش ساله آن خیلی پیچیده‌تر و مسئولیت‌آورتر از آن است که یک فرد که نه معصوم است و نه دریافت کننده وحی، هر قدر هم آگاه و بینا باشد، بتواند یک تنه و بدون توجه به آرا و نظرات دیگران تشخیص دهد، تصمیم بگیرد و موضع "لایسنس" عموماً فعل و هم یسنلون" که مخصوص ذات اقدس الهی است اتخاذ کند.

اصلاً جامعه نمونه اسلامی که در آیه "وامرهم شوری بینهم" توصیف شده است امورش با همکاری همگان و با مشورت و شوری می‌گذرد نه با رهبری فردی. جنابعالی بار این مسئولیت سیاسی کوه پیکر و

مخصوصاً عواقب الهی و دینی فوق بشری آن در روز رستاخیز را چگونه به دوش گرفته‌اید؟ آیا قانون اساسی چنین وظیفه و حق را به رهبری عطا کرده است یا قانون خدا و قرآن چنین تخصیصی داده است؟ جنابعالی مگر از رسول اکرم بالاتر هستید؟ آن فرد اکمل دائره امکان و عقل کل عالم انسان که وحی خدا و عصمت را پیش رو و پشتیبان داشت به حکم "وشاورهم فی الامر" در اداره امت و امور جنگ با مؤمنین، از ادنی تا اعلی اعم از موافق و مخالف، قریشی و حبشی و ایرانی، مشورت می‌فرمود آیا ولایت فقیه پدیده و داعیه‌ای مافوق نبوت است؟

نهضت آزادی ایران بدین وسیله با شاهد گرفتن خدا، مردم و تاریخ اتمام حجت کرده اکیداً از رهبری انقلاب درخواست می‌نماید هرچه زودتر در امر جنگ به مشورت با مردم بپردازند یا کار را به مجرای قانونی و به نظر نمایندگان واقعی ملت و شورای عالی دفاع طبق قانون اساسی واگذار نمایند تا هر پیشنهادی که دادند آن را طبق بند هـ از اصل ۱۱۰ اعلام نمایند و اگر چنین کاری را امکان‌پذیر نمی‌دانند از گروهی صاحب تشخیص و صاحب‌نظر که مورد نظر خودشان و حتی‌المقدور مورد اعتماد و آشنایی قشرهای مختلف جامعه باشند و همچنین از مسئولین دست بالا دعوت فرمایند، از نهضت آزادی و از گروه‌های سیاسی اعم از ملی و مذهبی نیز نمایندگان بخواهند و سپس با اعلام آزادی در بیان و تضمین و تأمین امنیت، اظهار نظر خواسته موضع خود را با توجه به مشاوره و مطالعات مربوطه اتخاذ فرمایند.

حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

نهضت آزادی ایران

شهریور ماه ۶۵